



The Challenge of Inefficiency and Limited Effectiveness of International Organizations in the Protection of Human Rights

Marveh Kashiri¹, Morteza Abdi²

¹ Ph.D., Lamee Gorgani Institute of Higher Education, Gorgan, Iran (**Corresponding author**).
kashiri_lawyer1985@yahoo.com

² Ph.D., International Office of the Center for Lawyers, Official Experts and Family Consultants of the Judiciary, Tehran, Iran. vakil.abdi898@gmail.com

Abstract

The protection of human rights is often a central component of peace agreements and post-conflict settlements. Human rights NGOs, which have long worked to secure such protections, are generally expected to play a primary role in ensuring the implementation of human rights obligations. However, the very landscape of political transition that creates opportunities for strengthening human rights enforcement also generates significant difficulties for domestic human rights NGOs. Following a peace agreement, patterns of conflict, existing human rights mechanisms, and the overall configuration of human rights actors undergo substantial transformation. These shifts can create challenges for NGOs in terms of mission definition, prioritization, funding, staffing, and their relationships with other groups. This article describes and analyzes the ways in which transitional contexts influence domestic human rights NGOs, drawing on examples from various countries. One major source of inefficiency within these organizations is the lack of synergy and coordination between domestic and international institutions. Many such NGOs depend heavily on foreign funding and political support; because these resources often come from external states or international bodies, political pressures and conflicting interests can undermine their independence and operational effectiveness. Another challenge stems from divergences between Islamic conceptions of human rights and the international or global interpretations embedded in universal human rights standards. Many Islamic international NGOs, particularly in Eastern and Muslim-majority societies, encounter concepts and norms that may not align with the cultural or legal understandings prevalent in their own countries. As a result, these organizations may find themselves unable to operate effectively within international frameworks, agreements, and conventions, as differing interpretations of human rights can restrict their capacity to adopt or implement global

Cite this article: Kashiri, M. & Abdi, M. (2025). The Challenge of Inefficiency and Limited Effectiveness of International Organizations in the Protection of Human Rights. *Journal of Philosophy of Law*, 4(2), p. 199-218.
<https://doi.org/10.22081/phlq.2025.71327.1099>

Received: 2025-08-18 ; **Revised:** 2025-10-22 ; **Accepted:** 2025-11-10 ; **Published online:** 2025-12-24

©2025/authors retain the copyright and full publishing rights

Article type: Research Article

Publisher: Baqir al-Olum University



standards. Furthermore, media-related and communication challenges significantly impede the effectiveness of these organizations. Many lack the resources required for global media engagement or for producing influential public communications. This shortage limits their ability to disseminate messages effectively at the international level. Overall, despite considerable efforts to promote and safeguard Islamic human rights, these organizations face substantial obstacles—including internal disagreements, tensions with global standards, financial constraints, legal limitations, and communication deficiencies—that hinder their ability to fully achieve their objectives.

Keywords: non-governmental organizations, human rights, Eastern human rights, Islamic human rights, international organizations.



چالش ناکارآمدی و کم کارآمدی سازمان‌های بین‌المللی در صیانت از حقوق بشر

مروه کشیری^۱، مرتضی عبدی^۲

^۱ دکتری، موسسه آموزش عالی لامعی گرگانی، گرگان، ایران (نویسنده مسئول)، kashiri_lawyer1985@yahoo.com
^۲ دکتری، اداره بین‌الملل مرکز وکلا، کارشناسان رسمی و مشاوران خانواده قوه قضاییه، تهران، ایران. vakil.abdi898@gmail.com

چکیده

حفاظت از حقوق بشر اغلب یکی از ابعاد اصلی در توافقات صلح و تسویه حساب‌ها است. از سازمان‌های غیردولتی حقوق بشر که برای تضمین چنین حمایتی فعالیت کرده‌اند، انتظار می‌رود که نقش اصلی را در تضمین اجرای تعهدات حقوق بشری ایفا کنند. با این حال، همان چشم‌انداز گذار که فرصت‌هایی برای تقویت اجرای حقوق بشر فراهم می‌آورد، مشکلاتی نیز برای سازمان‌های غیردولتی حقوق بشر داخلی ایجاد می‌کند. پس از توافق، الگوهای درگیری، سازوکارهای موجود حقوق بشر و بازیگران حقوق بشری همگی دچار دگرگونی می‌شوند. این امر می‌تواند مشکلاتی را برای سازمان‌های غیردولتی حقوق بشر از نظر مأموریت، اولویت‌ها، تأمین مالی، استخدام و روابط آنها با سایر گروه‌ها به وجود آورد. این مقاله نحوه تأثیرگذار بودن گذار بر سازمان‌های غیردولتی حقوق بشر داخلی را با استفاده از مثال‌هایی از کشورهای مختلف توصیف و تحلیل می‌کند. یکی از دلایل عمده ناکارآمدی این سازمان‌ها، نبود هم‌افزایی و هماهنگی میان نهادهای داخلی و خارجی است. بسیاری از این سازمان‌ها به‌طور عمده به منابع مالی و پشتیبانی‌های سیاسی وابسته هستند و از آنجا که این منابع اغلب از کشورهای خارجی یا نهادهای بین‌المللی تأمین می‌شود، فشارهای سیاسی و منافع متضاد می‌تواند بر استقلال و کارایی این سازمان‌ها تأثیر منفی بگذارد. چالش دیگر، تضاد در تفسیر حقوق بشر اسلامی با تفسیرهای بین‌المللی و جهانی از حقوق بشر است. بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی اسلامی، به‌ویژه در جوامع شرقی و اسلامی، با مفاهیم و استانداردهایی روبرو هستند که ممکن است با برداشت‌ها و فرهنگ‌های خاص کشورهای خود تطابق نداشته باشد. این امر می‌تواند باعث شود که سازمان‌ها نتوانند در سطح بین‌المللی در قالب توافقات و کنوانسیون‌های جهانی به‌طور مؤثر عمل کنند، چراکه تفسیرهای متفاوت از حقوق بشر ممکن است باعث ایجاد محدودیت‌هایی در پذیرش یا اجرای استانداردهای جهانی شود. در نهایت، چالش‌های رسانه‌ای و اطلاع‌رسانی نیز مانع از کارایی این سازمان‌ها می‌شود. بسیاری از این سازمان‌ها قادر به تأثیرگذاری در رسانه‌ها و اطلاع‌رسانی جهانی به‌ویژه در عرصه بین‌المللی نیستند. فقدان منابع لازم برای تولید محتوا و تقویت شبکه‌های ارتباطی باعث می‌شود که پیام‌های آن‌ها به‌طور مؤثر به گوش جهانیان نرسد. به‌طور کلی، این سازمان‌ها به‌رغم تلاش‌های قابل توجهی که در جهت حفظ حقوق بشر اسلامی انجام می‌دهند، با چالش‌های اساسی مانند اختلافات درونی، تضاد با استانداردهای جهانی، مشکلات مالی، و محدودیت‌های قانونی و مشکلات رسانه‌ای روبرو هستند که مانع از تحقق کامل اهداف آن‌ها می‌شود.

کلیدواژه‌ها: سازمان‌های غیردولتی، حقوق بشر، حقوق بشر شرقی، حقوق بشر اسلامی، سازمان‌های بین‌المللی.

استناد به این مقاله: کشیری، مروه؛ عبدی، مرتضی (۱۴۰۴). چالش ناکارآمدی و کم کارآمدی سازمان‌های بین‌المللی در صیانت از حقوق بشر. فلسفه حقوق، ۱۹۹-۲۰۱۶، ص ۱۰۹۹-۱۱۰۴. <https://doi.org/10.22081/phlq.2025.71327.1099>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۲۷؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۷/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۹؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۱۰/۰۳

© ۱۴۰۴ / نویسندگان دارنده حق مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند. نوع مقاله: پژوهشی. ناشر: دانشگاه باقرالعلوم (ع)



۱. مقدمه

از پایان جنگ سرد، هم درگیری‌های داخلی و هم پیامد آن یعنی توافقات مذاکره شده، به رقابت با درگیری‌های بین‌دولتی از نظر تعداد تلفات و به‌عنوان محور نگرانی، مداخله و مطالعه تبدیل شده‌اند. از سال ۱۹۹۰ بیش از ۳۰۰ توافق صلح بین طرف‌های درگیر در بیش از چهل حوزه قضائی امضاء شده است. این درگیری‌ها در ذات خود داخلی بوده و در سه دسته همپوشان قرار می‌گیرند: مرکزی/انقلابی، منطقه‌ای/هویت‌ی و اقتصادی/جنایی. معمولاً فرآیندهای صلح در این نوع درگیری‌ها به سوی توافقاتی حرکت می‌کنند که یک سازش سیاسی جدید را مستند می‌کند که هدف آن حذف خشونت است. با وجود تفاوت‌های موجود در درگیری‌ها، ویژگی‌های طراحی مشترکی در بسیاری از توافقات وجود دارد. به این ترتیب، فرآیندهای صلح اغلب به سوی توافقاتی پیش می‌روند که چارچوبی قانونی را تعریف می‌کند که دسترسی گروه‌های مختلف به قدرت را مشخص کرده و به همراه آن حفاظت از حقوق بشر از طریق اعلامیه‌های حقوق بشر، کمیسیون‌های حقوق بشر و سیستم‌های قضائی، پلیس (و دیگر نیروهای نظامی/امنیتی) و سیستم‌های عدالت کیفری جدید یا اصلاح‌شده را فراهم می‌آورد. هدف ترتیبات جدید برای حفظ قدرت در برخی موارد انتقال از یک دولت شکست خورده یا یک دولت غیردموکراتیک به ساختارهای سیاسی منسجم و مسئول است. در موارد دیگر هدف آنها گنجاندن گروه‌های اقلیتی که قبلاً از دولت کنار گذاشته شده بودند، در حکومت است تا از طریق مکانیزم‌هایی مانند تقسیمات سرزمینی قدرت و یا اشکال دولت هم‌پیمان، ادعاهای خودمختاری را مورد توجه قرار دهند. در هر مورد، مؤسسات حقوق بشر به‌عنوان بخشی از بسته‌ای دموکراتیک لیبرالی گنجانده می‌شوند، که در موارد درگیری‌های قومی بعد از آن با ابعاد حقوق گروهی تنظیم شده‌اند. البته استثنائاتی هم وجود دارد؛ با این حال، برای اکثر موارد، توافقات صلح، پیش‌بینی‌هایی برای حفاظت از حقوق بشر دارند. چالش ناکارآمدی و کم‌کارآمدی سازمان‌های بین‌المللی در صیانت از حقوق بشر یکی از مسائلی است که همواره در حوزه حقوق بین‌الملل و حقوق بشر مطرح بوده است. در حالی که سازمان‌های بین‌المللی به‌ویژه سازمان ملل متحد و نهادهای وابسته به آن، مسئولیت‌های گسترده‌ای در حفاظت از حقوق بشر در سطح جهانی دارند، اما در عمل شاهدیم که این نهادها در بسیاری از موارد توانسته‌اند به‌طور مؤثر و کارآمد از حقوق اساسی انسان‌ها در برابر نقض‌های گسترده و سیستماتیک دفاع کنند. این ناکارآمدی را می‌توان به عواملی چون پیچیدگی‌های سیاسی، تضاد منافع اعضای سازمان‌ها، و محدودیت‌های ساختاری آن‌ها نسبت داد. علاوه بر این، برخی از سازمان‌ها به دلیل فقدان قدرت اجرایی و ابزارهای لازم برای تحمیل تصمیمات، در عمل قادر به اعمال فشارهای مؤثر بر دولت‌ها و دیگر بازیگران جهانی برای رعایت حقوق بشر نیستند. به‌ویژه در بحران‌های انسانی و جنگ‌ها، سازمان‌های بین‌المللی با چالش‌های جدی در پیشگیری از نقض حقوق بشر مواجه هستند. این شرایط نشان می‌دهد که برای تحقق اهداف حقوق بشری در سطح

بین‌المللی، نیاز به اصلاحات ساختاری و سیاسی در نهادهای بین‌المللی و رویکردی جامع‌تر به حقوق بشر وجود دارد. یکی از عملکردهای اصلی سازمان‌های غیردولتی، در ظرفیت آن‌ها برای فعالیت به عنوان مدافعان پر قدرت حقوق بشر نهفته است. از طریق مستندسازی دقیق نقض حقوق بشر، تحقیقات جامع و کمپین‌های لابی‌گری تاثیرگذار، سازمان‌های غیردولتی بی‌عدالتی‌هایی را که اغلب از سوی مقامات دولتی نادیده گرفته می‌شوند، روشن می‌کنند. سازمان‌هایی مانند عفو بین‌الملل و دیده‌بان حقوق بشر، نقش حیاتی در جلب توجه جهانی به مواردی مانند شکنجه، بازداشت‌های خودسرانه و سرکوب آزادی‌های بنیادین ایفا می‌کنند. با استفاده از کانال‌های مختلفی همچون گزارش‌ها، بیانیه‌های مطبوعاتی، کمپین‌های رسانه‌های اجتماعی و تلاش‌های لابی‌گری، سازمان‌های غیردولتی فشار زیادی به دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی وارد می‌کنند، تا به تعهدات حقوق بشری خود عمل کرده و نقض‌های حقوق بشر را رسیدگی کنند. سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی به‌عنوان بازیگران کلیدی در عرصه حقوق بشر، نقش مؤثری در ترویج و صیانت از حقوق بشر اسلامی و شرقی ایفا می‌کنند. این سازمان‌ها به‌ویژه در زمینه نظارت بر رعایت حقوق بشر، مستندسازی نقض‌ها، و اعمال فشار به دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی برای اتخاذ اقدامات مؤثر، سهم به‌سزایی دارند. در راستای صیانت از حقوق بشر اسلامی و شرقی، این سازمان‌ها به‌ویژه بر اصول عدالت اجتماعی، احترام به کرامت انسانی و حفاظت از حقوق فردی و اجتماعی تأکید دارند. علاوه بر این، سازمان‌های غیردولتی با همکاری با نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد و دیوان کیفری بین‌المللی، تلاش می‌کنند تا اقدامات مؤثری برای جلوگیری از نقض حقوق بشر و ارتقای استانداردهای حقوق بشری در جوامع اسلامی و شرقی به‌عمل آورند. این همکاری‌ها به‌ویژه در زمینه‌های تقویت نظارت‌های حقوق بشری، آموزش حقوق بشر و افزایش مشارکت مدنی در فرآیندهای سیاسی و اجتماعی در کشورهای مختلف مؤثر بوده است. در نهایت، سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی با حفظ استقلال و توجه به اصول انسانی، در مسیر صیانت از حقوق بشر اسلامی و شرقی، نقشی تعیین‌کننده دارند. این سازمان‌ها با تکیه بر تعهدات اخلاقی و حقوقی خود، به‌ویژه در زمینه حمایت از حقوق بشر، ایجاد دموکراسی و عدالت اجتماعی، و تأمین کرامت انسان‌ها، می‌توانند به‌عنوان ابزارهای مؤثر در دستیابی به جهانی عادلانه‌تر و انسانی‌تر عمل کنند.

۲. مفهوم سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی

استفاده از اصطلاح «دولت» در تعریف «سازمان‌های غیردولتی»، یعنی تعریف این موجودیت‌ها براساس آنچه نیستند، پیوندی میان تمام بازیگرانی غیر از دولت‌ها ایجاد می‌کند. در عین حال، حقوق بین‌الملل هیچ محدودیت پیشینی در تعریف سازمان‌های غیردولتی ایجاد نمی‌کند، مادامی که آن‌ها به‌عنوان دولت شناخته نشوند. در نبود تعریفی روشن و منسجم از سازمان‌های غیردولتی در حقوق بین‌الملل، طیف

متنوعی از موجودیت‌ها می‌توانند در این دسته قرار بگیرند (Dany, 2012, p. 11). در زمینه حقوق بین‌الملل بشردوستانه، طیفی از بازیگران می‌توانند مورد توجه قرار گیرند، از جمله گروه‌های مسلح غیردولتی، شرکت‌های نظامی و امنیتی خصوصی، سازمان‌های بشردوستانه و حقوق بشری، سازمان‌های بین‌المللی، دادگاه‌های کیفری بین‌المللی، جوامع محلی و رهبران مذهبی. البته ویژگی‌های خاصی که هر یک از این موجودیت‌ها را از دولت‌ها و از یکدیگر متمایز می‌کند نیز ممکن است دارای درجات مختلفی از اهمیت باشند. با این حال، تمرکز این قسمت بر این ویژگی‌های خاص که به شناسایی یا طبقه‌بندی سازمان‌های غیردولتی کمک می‌کنند، نیست؛ بلکه بر این است که آیا و چگونه موجودیت‌هایی که دولت نیستند، می‌توانند بر حقوق بین‌الملل بشردوستانه تأثیر بگذارند و از آن تأثیر پذیرند. به طور خاص، آنچه اهمیت اساسی دارد، عملکردهایی است که سازمان‌های غیردولتی در ارتباط با مخاصمات مسلحانه انجام می‌دهند. مفهوم «سازمان‌های غیردولتی» به‌عنوان یک دسته‌بندی گسترده در نظر گرفته می‌شود که شامل افراد یا گروه‌هایی از افراد است که به‌تنهایی یا از طریق نهادهای مشخص، در چارچوب رویه‌ها و هنجارهای تثبیت‌شده و در حال تحول در عرصه حقوق بین‌الملل عمل می‌کنند. اصطلاح «سازمان غیردولتی» برای اولین بار در تاریخ ۲۶ ژوئن ۱۹۴۵ در ماده ۷۱ منشور سازمان ملل متحد به‌کار برده شد. علی‌رغم فقدان تعریف مشترک از این اصطلاح در سطح بین‌المللی، «دایرة‌المعارف حقوق بین‌الملل عمومی»، سازمان غیردولتی را به‌عنوان یک سازمان خصوصی تعریف می‌کند که «توسط یک دولت یا توافق‌نامه بین‌دولتی تأسیس نشده است، اما به‌واسطه فعالیت‌های خود قادر به ایفای نقشی در امور بین‌المللی است و اعضای آن از حق رأی مستقل برخوردارند. اعضای سازمان غیردولتی ممکن است افراد حقیقی (شهروندان خصوصی) یا اشخاص حقوقی باشند. اگر عضویت یا فعالیت این سازمان به یک کشور خاص محدود باشد، از آن به‌عنوان یک سازمان غیردولتی ملی یاد می‌شود و در صورتی که فراتر از مرزهای ملی فعالیت کند، به‌عنوان سازمان غیردولتی بین‌المللی شناخته می‌شود». این سازمان‌ها عموماً به دنبال منافع در مسائلی هستند که از مرزهای ملی عبور می‌کنند یا آن‌ها را فرامی‌گیرند (Sabattini, 2013, p. 3). تعاریف دقیق درباره اینکه چه چیزی یک سازمان غیردولتی را تشکیل می‌دهد، متفاوت است و چالش تحلیل پدیده سازمان‌های غیردولتی همچنان به‌طور شگفت‌انگیزی دشوار است. یکی از دلایل این امر آن است که سازمان‌های غیردولتی گروهی متنوع از سازمان‌ها هستند که از تعمیم‌پذیری خارج‌اند و از گروه‌های کوچک غیررسمی تا آژانس‌های بزرگ رسمی را شامل می‌شوند. سازمان‌های غیردولتی نقش‌های مختلفی ایفا می‌کنند و شکل‌های متفاوتی در جوامع مختلف دارند. به همین دلیل، اصطلاح سازمان غیردولتی به‌عنوان یک دسته‌بندی تحلیلی همچنان پیچیده و مبهم است. به عنوان مثال، علی‌رغم اینکه سازمان‌های غیردولتی نه تحت نظارت دولت هستند و نه با انگیزه سود فعالیت می‌کنند، برخی از این سازمان‌ها کمک‌های مالی زیادی از دولت دریافت می‌کنند و برخی دیگر به دنبال

تولید سود هستند تا آن را دوباره به فعالیت‌های خود اختصاص دهند. این موضوع باعث بروز بحث‌های پیچیده‌ای درباره اینکه چه چیزی یک سازمان غیردولتی است و چه چیزی نیست، و نیز مناسب‌ترین رویکردها برای تحلیل نقش‌های آن‌ها شده است (ReBasti, 2005).

برخی از سازمان‌های غیردولتی منابع مالی زیادی دارند و از لحاظ مالی توانمند هستند، در حالی که برخی دیگر زندگی شکننده‌ای دارند و از یک سال به سال دیگر برای بقاء مبارزه می‌کنند. برخی سازمان‌ها کارکنان حرفه‌ای دارند، در حالی که دیگران به‌طور قابل توجهی به داوطلبان و حامیان وابسته‌اند. سازمان‌های غیردولتی با مجموعه‌ای از انگیزه‌ها و ارزش‌ها هدایت می‌شوند. برخی از آن‌ها سازمان‌های غیرمذهبی و برخی دیگر مذهبی هستند. برخی از سازمان‌های غیردولتی ممکن است کارهای خیریه و پدرسالارانه انجام دهند، در حالی که برخی دیگر به دنبال پیگیری رویکردهای رادیکال یا مبتنی بر توانمندسازی هستند. برخی از سازمان‌های غیردولتی ممکن است فقط به نیازهای فوری مردم رسیدگی کنند، در حالی که برخی دیگر دیدگاه بلندمدت دارند و به دنبال توسعه ایده‌ها و رویکردهای جایگزین برای مشکلات هستند. یک سازمان غیردولتی ممکن است در هر زمانی چندین عنصر مختلف را ترکیب کند. سالامون و آنهایر^۱ (۱۹۹۲) معتقدند که تعاریف موجود برای سازمان‌های بخش سوم، تنها کاربرد محدودی دارند؛ زیرا آن‌ها جامع نیستند. این تعاریف یا حقوقی هستند (که به نوع ثبت‌نام رسمی و وضعیت سازمان‌ها در زمینه‌های مختلف کشورها اشاره دارند)، یا اقتصادی (براساس منبع تأمین منابع سازمان)، یا عملکردی (براساس نوع فعالیت‌هایی که سازمان انجام می‌دهد). با توجه به اینکه این رویکردها ناقص و جزئی بودند، آن‌ها به جای آن، تعریفی ساختاری/عملیاتی ساختند که از تحلیلی کامل‌تر از ویژگی‌های قابل مشاهده یک سازمان بدست آمده بود. این تعریف پیشنهاد می‌کند که یک سازمان بخش سوم دارای پنج ویژگی اصلی زیر است: سازمان رسمی است، یعنی سازمان به‌طور نهادی مستقر است؛ سازمان خصوصی است، به این معنا که از نظر نهادی از دولت جدا است، هرچند ممکن است حمایت‌هایی از دولت دریافت کند؛ سازمان غیرانتفاعی است و اگر سود مالی تولید شود، به مالکان یا مدیران تعلق نمی‌گیرد (که معمولاً به آن محدودیت عدم توزیع گفته می‌شود)؛ سازمان خودگردان است و بنابراین قادر است امور خود را کنترل و مدیریت کند؛ و در نهایت سازمان داوطلبانه است و حتی اگر از کارکنان داوطلب به‌طور خاص استفاده نکند، حداقل در برخی از جنبه‌های مدیریت یا اجرای سازمان، مشارکت داوطلبانه وجود دارد، مانند حضور در هیئت مدیره داوطلبانه. این رویکرد به روشن کردن آنچه که سازمان غیردولتی را تشکیل می‌دهد، کمک می‌کند، که معمولاً به‌عنوان بخشی از مجموعه سازمان‌های بخش سوم در نظر گرفته می‌شود که عمدتاً در سطح محلی، ملی و بین‌المللی

1 Salomon & Anheier

درگیر اقدامات توسعه‌ای یا بشردوستانه هستند. تعریفی مفید و مختصر از این مفهوم توسط واکیل ارائه شده است، که با بهره‌گیری از عناصر تعریف ساختاری/عملیاتی فوق بیان می‌کند که سازمان‌های غیردولتی سازمان‌های خودگردان، خصوصی، غیرانتفاعی هستند که به بهبود کیفیت زندگی برای افراد محروم اختصاص دارند. بنابراین، می‌توان سازمان‌های غیردولتی را با دیگر انواع گروه‌های بخش سوم مانند اتحادیه‌های کارگری، سازمان‌های مرتبط با هنر یا ورزش و انجمن‌های حرفه‌ای مقایسه کرد (Lewis, 2005, p. 7). این گروه‌ها به وضوح خود را به عنوان سازمان‌های حقوق بشر می‌شناسند و این هویت را در اولویت قرار می‌دهند. این گروه‌ها معمولاً به صورت بین‌المللی شبکه‌بندی شده‌اند و وضعیت مشورتی در سازمان ملل دارند یا به گروه‌هایی با چنین وضعیتی وابسته هستند. آن‌ها بر روی طیف وسیعی از مسائل کار می‌کنند که اغلب بر جوامع مختلف تأثیر می‌گذارند. از شیوه‌های کاری خاصی مانند نظارت، گزارش‌دهی، لابی‌گری و آموزش استفاده می‌کنند. لازم به ذکر است که حتی برای سازمان‌های غیردولتی حقوق بشر با مأموریت اصلی در مناطق درگیر در درگیری‌ها، اغلب مفاهیم مختلفی از رابطه کار حقوق بشر با درگیری و انگیزه‌های مختلفی که فعالان را به فعالیت در زمینه حقوق بشر ترغیب می‌کند، وجود دارد. برای برخی سازمان‌ها، حمایت از حقوق بشر بخشی از یک مبارزه بزرگ‌تر است، به عنوان مثال، دموکراتیزاسیون. برای دیگران، این پروژه‌های مستقیم برای پاسخ‌گویی است، مشابه آنچه در هر جامعه‌ای وجود دارد، اما با توجه به وجود درگیری‌های خشونت‌آمیز، شدت بیشتری پیدا کرده است. این تفاوت‌ها که در طول درگیری‌ها اغلب مشهود نیستند، ممکن است در طول فرآیند صلح بروز کنند، جایی که بحث‌هایی را درباره نقش مناسب سازمان‌های غیردولتی حقوق بشر در فضای سیاسی جدید ایجاد می‌کند.

تکثیر گروه‌هایی که به نوعی به عنوان سازمان‌های غیردولتی حقوق بشر توصیف می‌شوند و دشواری‌های تعریف آنچه که یک سازمان غیردولتی حقوق بشر را تشکیل می‌دهد، خود نشان‌دهنده گسترش پروژه حقوق بشر است. حقوق بشر به طور فزاینده‌ای به طور گسترده‌ای تعریف می‌شود تا حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و اکنون مجموعه‌ای از حقوق همبستگی نسل سوم را شامل شود. علاوه بر این، قدرت ادعاهای حقوقی که برخلاف ادعاهای صرفاً سیاسی قرار دارند و همراه با مشروعیت بین‌المللی گفتمان حقوق بشر، باعث شده که حقوق بشر به طور فزاینده‌ای به عنوان یک برچسب مفید برای انجام فعالیت‌ها دیده شود (Bell & Keenan, 2004, p. 330-374). این روند که می‌توان آن را به صورت جهانی شناسایی کرد، اغلب در دوران گذار که در آن گفتمان حقوق بشر در مدت زمان کوتاهی از حاشیه به جریان اصلی منتقل می‌شود، تشدید می‌شود. تکثیر سازمان‌های غیردولتی حقوق بشر یکی از تغییرات مهمی است که باید به عنوان بخشی از چشم‌انداز عدالت انتقالی در نظر گرفته شود.

۳. سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی حقوق بشری

در تاریخ ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۹، پارلمان مصر پیش‌نویس قانونی را تصویب کرد که محدودیت‌های جدیدی را برای سازمان‌های جامعه مدنی یا سازمان‌های غیردولتی اعمال می‌کند. این قانون ادامه مقررات قانون ۷۰ در سال ۲۰۱۷ است که ثبت‌نام برای سازمان‌های غیردولتی درگیر در کارهای مدنی و اخذ مجوز دولتی برای فعالیت‌های مختلف مربوط به جامعه مدنی و حقوق بشر را الزامی می‌سازد. این پیش‌نویس قانون تهدیدی برای توانایی سازمان‌های غیردولتی در ایفای نقش نظارتی بر دولت، تقویت جامعه مدنی سالم و حفاظت از حقوق بشر به‌شمار می‌آید. به‌طور مشابه، مقررات سختگیرانه مشابهی در سال‌های اخیر در دیگر کشورها نظیر چین و روسیه تصویب شده است. ماده ۷۱ منشور سازمان ملل متحد به‌عنوان مبنای قانونی فعالیت‌های سازمان‌های غیردولتی در حقوق بین‌الملل و صلح شناخته می‌شود. به‌طور خاص، ماده ۷۱ به شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد اختیاراتی برای اعطای وضعیت مشاوره‌ای به سازمان‌های غیردولتی می‌دهد. این وضعیت مشاوره‌ای نقش سازمان‌های غیردولتی را در سیاست‌گذاری بین‌المللی، به‌ویژه در حوزه قوانین نرم مانند اعلامیه‌های سیاستی غیر الزام‌آور، ارتقاء داده است. با این حال، پژوهشگران معتقدند که سازمان‌های غیردولتی نه شخصیت حقوقی دریافت کرده‌اند و نه قادر به شکایت از دولت‌ها در دادگاه‌های بین‌المللی هستند. این امر توانایی سازمان‌های غیردولتی را در مقابله با محدودیت‌های داخلی بر فعالیت‌هایشان محدود کرده است.

در حوزه روابط بین‌الملل، سازمان‌های غیردولتی حقوق بشری به‌طور کلی به شکلی جامع تعریف می‌شوند: هر سازمان غیردولتی که مأموریتی مرتبط با حقوق بشر داشته باشد، می‌تواند در این دسته‌بندی قرار گیرد. در اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد حقوق متعددی ذکر شده است، از حق ازدواج و فرهنگ گرفته تا حق مصونیت از شکنجه و بازداشت سیاسی. این حقوق در معاهدات الزام‌آور بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر نیز به‌طور مفصل‌تر تدوین شده‌اند. از آنجا که تمامی این حمایت‌ها در دسته حقوق بشر قرار می‌گیرند، سازمان‌ها می‌توانند بر طیف گسترده‌ای از حقوق تمرکز داشته باشند و همچنان در چارچوب این تعریف کلی از سازمان‌های غیردولتی حقوق بشری بگنجانند. با وجود این تعریف گسترده، میدان فعالیت سازمان‌های غیردولتی حقوق بشری بسیار متنوع است. در این زمینه، پنج بعد اصلی وجود دارد که سازمان‌ها از نظر آن‌ها با یکدیگر تفاوت دارند (Davies, 2019).

۴. اقدامات حقوق بشری سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی

تقسیم کار میان سازمان‌های غیردولتی مختلف می‌تواند یکی دیگر از عوامل مؤثر بر تمرکز غالب سازمان‌های غیردولتی حقوق بشر بر حقوق منفی باشد. سازمان‌های توسعه‌ای و بشردوستانه بر ارائه کالاها و خدمات به جمعیت‌های آسیب‌دیده در محیط‌های ناامن متمرکز بوده‌اند. از این رو، این سازمان‌ها

غالباً در جهت تأمین حقوق اقتصادی فعالیت کرده‌اند. بسیاری از سازمان‌های مدافع حقوق اقلیت‌ها نیز بر تضمین حقوق فرهنگی و اجتماعی متمرکز بوده‌اند. اگرچه این سازمان‌ها را می‌توان به‌عنوان سازمان‌های غیردولتی حقوق بشر تلقی کرد؛ زیرا به مسائل حقوق بشری در مفهوم کلی آن می‌پردازند، اما اغلب خود را به این شکل معرفی نمی‌کنند. با این حال، در سال‌های اخیر، سازمان‌های توسعه‌ای و بشردوستانه‌ای که عمدتاً به ارائه خدمات می‌پردازند، رویکرد «مبتنی بر حقوق» یا «چندوجهی» را اتخاذ کرده‌اند که در برنامه‌های آن‌ها، چارچوب‌های حقوق بشری را بیشتر مورد توجه قرار داده است. سودمندی این رویکرد چندوجهی همواره مورد بحث میان سازمان‌های غیردولتی بوده است؛ اگرچه این رویکرد می‌تواند در جلب توجه به یک مسئله مؤثر باشد، اما برخی نگران آن هستند که این امر ممکن است دسترسی به جمعیت‌های آسیب‌دیده را محدود کرده و موجب بدبینی دولت‌ها نسبت به تمامی سازمان‌های غیردولتی شود، حتی آن‌هایی که تلاش می‌کنند بی‌طرف باقی بمانند و صرفاً در شرایط بحران‌های بشردوستانه خدمات ارائه دهند. در ارتباط با این بُعد، سازمان‌های حقوق بشری از تاکتیک‌های متنوعی استفاده می‌کنند که به‌طور کلی می‌توان آن‌ها را در دو دسته کلی طبقه‌بندی کرد: تاکتیک‌های مبتنی بر حمایت‌گری و تاکتیک‌های مبتنی بر ارائه خدمات. تاکتیک‌های حمایت‌گری بر تغییر افکار عمومی، رفتارها و سیاست‌ها درباره یک مسئله خاص حقوق بشری تمرکز دارند. تاکتیک‌های خدماتی بر ارائه کالاها و خدمات درباره یک مسئله خاص حقوق بشری متمرکز هستند. اگرچه طیف متنوعی از این دو نوع تاکتیک برای بهبود حقوق منفی و مثبت اتخاذ می‌شود، اما یک ارتباط تاریخی میان حمایت‌گری و حقوق منفی از یک سو، و ارائه خدمات و حقوق مثبت از سوی دیگر وجود داشته است. سومین بُعد مهم، تفاوت میان سازمان‌های حقوق بشری این است که آیا آن‌ها عمدتاً ماهیت داخلی دارند یا بین‌المللی. سازمان‌های داخلی بر یک کشور یا منطقه خاص درون یک کشور متمرکز هستند. در مقابل، سازمان‌های بین‌المللی را می‌توان به‌طور کلی به‌عنوان سازمان‌هایی تعریف کرد که دامنه فعالیت بین‌المللی دارند؛ با این حال، در عمل و مطابق با «سالنامه سازمان‌های بین‌المللی» که منبع استاندارد برای سازمان‌های غیردولتی است، اصطلاح «بین‌المللی» اغلب به سازمان‌هایی محدود می‌شود که هم‌زمان در سه کشور یا بیشتر فعالیت دارند. تفاوت‌های متعددی میان سازمان‌های داخلی و بین‌المللی وجود دارد. به‌طور کلی، سازمان‌های داخلی معمولاً از نظر منابع مالی محدودترند، اما ارتباط عمیق‌تری با جوامعی که برای آن‌ها فعالیت می‌کنند، دارند. در مقابل، سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی ممکن است منابع مالی بیشتری در اختیار داشته باشند و اغلب پروژه‌های خود را به سازمان‌های داخلی واگذار می‌کنند. سازمان‌های بین‌المللی همچنین ممکن است ارتباطات بهتری با سازمان‌های بین‌دولتی داشته و از ظرفیت‌های حرفه‌ای بیشتری برخوردار باشند، از جمله داشتن کارکنان تمام‌وقت با آموزش‌های تخصصی در زمینه تأمین مالی و روابط عمومی. به دلیل این ارتباطات و ظرفیت‌ها، سازمان‌های

بین‌المللی ممکن است بتوانند تأثیر رسانه‌ای گسترده‌تری درباره یک مسئله خاص ایجاد کنند؛ همچنین، آن‌ها می‌توانند به‌عنوان «دروازه‌بانان» مسائل حقوق بشری عمل کرده و در نهایت تعیین کنند که کدام موضوعات حقوق بشری در سطح بین‌المللی مورد توجه قرار گیرند (Carpenter, 2014). اگرچه چارچوب نظری ما در خصوص نحوه بهبود شرایط حقوق بشر توسط سازمان‌های غیردولتی، این سازمان‌ها را به‌عنوان شبکه‌ای فراملی با انگیزه‌های اصولی در نظر می‌گیرد، اما بسیاری از پژوهشگران استدلال کرده‌اند که روابط میان سازمان‌های داخلی و بین‌المللی غالباً پرتنش است (Bob, 2005). سازمان‌های داخلی ممکن است برای جلب توجه هم‌تایان بین‌المللی خود تلاش کنند و احساس کنند که فعالیت‌های آن‌ها تحت الشعاع خواسته‌های چند سازمان بزرگ قرار گرفته است (Murdie, 2014 a, p. 1-27). در مقابل، سازمان‌های بین‌المللی ممکن است احساس کنند که سازمان‌های داخلی از برند و تلاش‌های آن‌ها بدون مشارکت واقعی بهره‌برداری می‌کنند. این مسائل ممکن است در شرایطی که منابع مالی محدود هستند، تشدید شود. تقسیم‌بندی داخلی - بین‌المللی در میان سازمان‌های غیردولتی حقوق بشر در دسته‌بندی دیگری نیز انعکاس یافته است: سازمان‌های مستقر در شمال جهانی و سازمان‌های مستقر در جنوب جهانی. فارغ از اینکه این سازمان‌ها دارای رویکرد بین‌المللی یا داخلی باشند، سازمان‌های مستقر در جنوب جهانی غالباً از منابع مالی ای که سازمان‌های مستقر در شمال جهانی در اختیار دارند، محروم‌اند. این مسئله می‌تواند بدین معنا باشد که سازمان‌های جنوب جهانی قادر به حضور در کنفرانس‌ها و جلسات بین‌دولتی نبوده و در نتیجه، صدای آن‌ها در دستور کار کلی حقوق بشر کمتر شنیده شود. به دلیل فقدان منابع مالی داخلی، سازمان‌های جنوب جهانی ممکن است وابسته به خواسته‌های اهداءکنندگان خارجی باشند، امری که اکنون با محدودیت‌های اعمال‌شده از سوی بسیاری از دولت‌ها بر استفاده از منابع مالی خارجی برای جامعه مدنی، به نگرانی فزاینده‌ای تبدیل شده است (Pandya & Ron, 2017, p. 370-387).

در مقابل، سازمان‌های مستقر در شمال جهانی اغلب به دلیل عدم ارتباط عمیق با جوامعی که قصد حمایت از آن‌ها را دارند، مورد انتقاد قرار می‌گیرند. در سال‌های اخیر، بسیاری از سازمان‌های شمال جهانی، از جمله سازمان عفو بین‌الملل، ساختار سازمانی خود را به‌طور چشمگیری تغییر داده‌اند تا دفاتر بیشتری در جنوب جهانی ایجاد کنند. این تلاش‌ها غالباً با هدف افزایش حمایت و مشروعیت در جوامع محلی انجام شده‌اند (Moorhead & Clark, 2015). در نهایت، یک تقسیم‌بندی دیگر میان سازمان‌های حقوق بشری بر مبنای سکولار یا دینی بودن آن‌ها شکل گرفته است. اگرچه اکثریت سازمان‌های حقوق بشری سکولار هستند، اما سازمان‌های دینی متعددی نیز از مذاهب مختلف وجود دارند. این سازمان‌ها غالباً در منابع تأمین مالی، مبنای مشروعیت و دیدگاه خود نسبت به برخی حقوق خاص با سازمان‌های سکولار تفاوت دارند. سازمان‌های دینی ممکن است ارتباط محدودی با سایر سازمان‌های حقوق بشری

داشته باشند (Murdie, 2014 a, p. 1-27). نظریه‌های روابط بین‌الملل در مورد فعالیت‌ها و اثرگذاری سازمان‌های غیردولتی حقوق بشری در چارچوب یک بحث پارادایمیک گسترده‌تر درباره کارایی بازیگران غیردولتی در نظام بین‌المللی قرار دارند. این بحث عمدتاً به دو دیدگاه اصلی تقسیم می‌شود: رئالیسم و ساختارگرایی. رئالیست‌ها معتقدند که دولت‌ها بازیگران اصلی در سطح بین‌المللی هستند و جایی برای بازیگران غیردولتی باقی نمی‌گذارند، در حالی که ساختارگرایان استدلال می‌کنند که سازمان‌های غیردولتی جزئی از یک جامعه بزرگ‌تر به نام جامعه مدنی بین‌المللی هستند که می‌توانند هنجارهای بین‌المللی ریشه‌دار را بسازند و تغییر دهند. این بحث با گذشت زمان تکامل یافته و بر مطالعات تجربی که بر تأثیر فعالیت‌های سازمان‌های غیردولتی تمرکز دارند، تأکید بیشتری شده است. ساختارگرایان به رد دیدگاه رئالیستی در مورد کارایی سازمان‌های غیردولتی حقوق بشر پاسخ می‌دهند. از دیدگاه ساختارگرایان، هنجارهای رفتاری، ادراکات از بازیگران خاص و نحوه دیدگاه دولت‌ها نسبت به وضعیت آنارشی، همه نتیجه ساخت‌های اجتماعی هستند. این ساخت‌ها از ارزش‌ها و آداب بازیگران در سیستم نشأت می‌گیرند و همانطور که این ارزش‌ها با گذشت زمان تغییر می‌کنند، مفهوم‌سازی هنجارهای بین‌المللی نیز تغییر می‌کند؛ همانطور که این هنجارها ساخته می‌شوند، می‌توانند تجزیه و بازسازی شوند تا این اصول در حال تغییر را منعکس کنند. یکی از وظایف اصلی مدافعان حقوق بشر، براساس نظر ساختارگرایان، تغییر این هنجارهای بین‌المللی به منظور تقویت حفاظت از حقوق بشر است (Keck & Sikkink, 1998). ترویج تغییرات اجتماعی، با استفاده از تکنیک‌های جدید برای جذب هنجارهای اجتماعی به سیستم، همان‌طور که فینمور و سیکینک بیان می‌کنند، مرحله اول این فرآیند تحت تأثیر مدافعان مسائل است که اغلب به عنوان کارآفرینان هنجار شناخته می‌شوند. این افراد اطلاعات مربوط به مسئله را به منظور قرار دادن آن در اولویت دستور کار جهانی جمع‌آوری و منتشر می‌کنند. در مرحله دوم، زمانی که این کمپین‌ها موفق می‌شوند، دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی تحت فشار قرار می‌گیرند تا حداقل درباره مسئله بحث کنند و اگر نه، قوانین داخلی و بین‌المللی را برای بازتاب این هنجار جدید تغییر دهند. در این مرحله، بازیگران دولتی بر تقویت مشروعیت مؤسسات خود و کاهش هزینه‌های شهرت ناشی از مخالفت با نظر عمومی تمرکز دارند، در حالی که کارآفرینان هنجار، عمدتاً توسط انسان‌دوستی و تعهد ایدئولوژیک انگیزه می‌گیرند. در مرحله نهایی، فرآیندهای اجتماعی‌سازی پیروی از هنجار جدید یا تغییر یافته را به حدی تقویت می‌کنند که پیروی عادی از آن به دلیل درونی‌سازی این هنجار توسط انواع مختلف بازیگران انجام می‌شود. این بدان معنا نیست که همه بازیگران به‌طور کامل از این هنجار جدید پیروی می‌کنند، این هنجار تا جایی نهادینه شده که در صورت انصراف یک دولت از این اصول، جامعه بین‌المللی واکنش‌های منفی قوی از خود نشان می‌دهد.

نمونه واضحی از این فرآیند در عمل، کمپین جهانی سازمان عفو بین‌الملل علیه شکنجه است که

موجب گسترش آگاهی جهانی نقض حقوق سلامت جسمی شده و در نهایت نقش تعیین‌کننده‌ای در تصویب کنوانسیون منع شکنجه سازمان ملل در سال ۱۹۸۴ داشت. بلافاصله پس از تأسیس سازمان عفو بین‌الملل در سال ۱۹۶۱ توسط وکیل انگلیسی پیتر بنسون، این سازمان فعالیت خود را با هدف آزادسازی «زندانیان وجدان» که به دلیل اعتقادات سیاسی یا مذهبی خود زندانی شده بودند، آغاز کرد. در سال ۱۹۷۳، سازمان عفو بین‌الملل کمپین جهانی بزرگ‌تری علیه شکنجه راه‌اندازی کرد و از عضویت فزاینده خود در سطح پایگاه‌های مردمی استفاده کرد. این تلاش‌ها، مسئله نقض حقوق بشر را به کانون توجه جامعه بین‌المللی کشاند، دغدغه‌های حقوق بشری را وارد دستورکار جهانی کرد و دولت‌ها و نیز سازمان ملل متحد را تحت فشار قرار داد، تا در راستای نهادینه‌سازی این هنجارها از طریق ایجاد نهادها و تدوین قواعد رسمی اقدام کنند. تنها یک سال پس از تأسیس سازمان عفو بین‌الملل، کمپین این سازمان برای آزادی زندانیان عقیدتی، از شش نفر آغاز و به ۲۱۰ نفر افزایش یافت؛ آماری که در نخستین گزارش سالانه آن در سال ۱۹۶۲ درج شده بود. تا سال ۱۹۶۴، این سازمان موفق شد جایگاه مشورتی سازمان غیردولتی را نزد شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد به دست آورد (Clark & Danyi, 2014). پس از سال‌ها رشد مستمر، تلاش‌های سازمان عفو بین‌الملل برای پایان دادن به شکنجه، منجر به تصویب کنوانسیون منع شکنجه در سازمان ملل شد. سازمان عفو بین‌الملل توانست در فرآیند تدوین این کنوانسیون مشارکت کند. فداکاری سازمان عفو بین‌الملل، از طریق یک کمپین فشرده پیرامون توسعه و گسترش این هنجارها، منجر به تشکیل نهادهای رسمی علیه استفاده از شکنجه شد. در مرحله نهایی چرخه زندگی هنجارها، این هنجارهای جدید به حدی درونی‌سازی می‌شوند که به‌طور خودکار پیروی می‌شوند. در مورد کمپین سازمان عفو بین‌الملل، تقویت هنجارهای ضد شکنجه با گسترش صلاحیت جهانی نشان داده می‌شود. آگوستو پینوشه، دیکتاتور شیلی، در سال ۱۹۷۳ از طریق یک کودتای نظامی به قدرت رسید و دولت منتخب دموکراتیک سالوادور آلنده را سرنگون کرد. پس از سال‌ها شکنجه، بازداشت‌های جمعی، زندانی شدن‌ها در استادیوم ملی، اعدام‌ها و ناپدیدسازی‌های اجباری هر فرد مخالف رژیم نظامی، فشارهای بین‌المللی منجر به فرآیند دموکراتیزه شدن در سال ۱۹۹۰ شد. اما دولت شیلی به دلیل حمایت‌های داخلی که در طول فرآیند انتقالی تدوین شده بود، قادر به مجازات پینوشه برای جنایاتش نبود. تلاش‌های نهادینه‌شده هنجارهای ضد شکنجه، به همراه حمایت‌های قانونی بین‌المللی ارائه شده توسط کنوانسیون منع شکنجه، منجر به دستگیری پینوشه در لندن تحت هدایت دادگاه‌های اسپانیایی شد. بدون تلاش‌های گروه‌های حمایت بین‌المللی، مانند عفو بین‌الملل، این تحولات ممکن است اتفاق نیفتاده باشد.

۵. چالش‌ها و محدودیت‌های سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی در مسیر حفاظت از حقوق بشر
در حالی که سازمان‌های غیردولتی نقش حیاتی در ارتقای حقوق بشر و عدالت اجتماعی ایفا می‌کنند،

مشارکت‌های آن‌ها بدون محدودیت نیست. دسترسی به منابع مالی، به ویژه در کشورهایی که محیط‌های سیاسی محدودکننده دارند، می‌تواند ظرفیت عملیاتی آن‌ها را کاهش دهد و دامنه فعالیت‌های آن‌ها را محدود کند. فشارهای سیاسی و سرکوب دولت‌ها می‌توانند چالش‌های قابل توجهی برای کار آن‌ها ایجاد نمایند، به ویژه زمانی که این سازمان‌ها در حال پیگیری مسائل حساس یا انتقاد از سیاست‌های دولت هستند. علاوه بر این، ساختارهای داخلی و شیوه‌های سازمانی خود سازمان‌های غیردولتی گاهی اوقات ممکن است نتوانند اصول دموکراتیک و فراگیر را به طور کامل در خود جای دهند که این امر ممکن است تلاش‌های آن‌ها را برای عدالت اجتماعی تضعیف کند. همکاری یک عنصر ضروری است که پیشرفت و نوآوری را در حوزه‌های مختلف پیش می‌برد. در دنیای به‌هم پیوسته امروز، توانایی همکاری بدون وقفه به طور فزاینده‌ای اهمیت یافته است. چه در کسب‌وکار، علم، آموزش یا هر بخش دیگری، همکاری به تبادل متنوعی از ایده‌ها و دیدگاه‌ها کمک می‌کند که منجر به راه‌حل‌ها و نتایج قوی‌تر می‌شود. با گرد هم آوردن افرادی با مهارت‌ها، تجربیات و تخصص‌های مختلف، همکاری به یک کاتالیزور برای خلاقیت و حل مشکلات تبدیل می‌شود. یکی از جنبه‌های مهم همکاری، نقش آن در شکستن مرزها و ترویج مشارکت‌های بین‌رشته‌ای است. در بسیاری از موارد، پیشرفت‌ها در تقاطع رشته‌های مختلف رخ می‌دهند، جایی که ایده‌های یک حوزه می‌توانند برای حل چالش‌ها در حوزه‌ای دیگر به کار گرفته شوند. این همکاری بین‌رشته‌ای نه تنها پیشرفت را تسریع می‌کند، بلکه مسیرهای جدیدی برای کاوش و کشف باز می‌نماید. هم‌افزایی‌هایی که از طریق همکاری ایجاد می‌شود، به رویکردی جامع‌تر و کامل‌تر برای حل مشکلات منجر می‌شود که راه‌حل‌هایی پایدارتر و سازگارتر با دنیای در حال تغییر سریع به دنبال دارد. علاوه بر این، همکاری نقش محوری در ترویج فرهنگ یادگیری و بهبود مستمر ایفا می‌کند. هنگامی که افراد از پس‌زمینه‌های متنوع گرد هم می‌آیند، به اشتراک‌گذاری دانش به یک فرآیند طبیعی تبدیل می‌شود. این تبادل اطلاعات نه تنها درک جمعی از یک موضوع را تقویت می‌کند، بلکه به افراد این امکان را می‌دهد که مهارت‌های خود را گسترش داده و خود را با شرایط در حال تغییر وفق دهند. به این ترتیب، همکاری به یک نیروی محرکه برای رشد حرفه‌ای و شخصی تبدیل می‌شود و زمینه‌ای برای رشد و تاب‌آوری پایدار فراهم می‌آورد. مسیر پیش‌رو شامل شناخت اهمیت همکاری و به طور فعال پرورش محیط‌هایی است که از آن پشتیبانی می‌کنند. سازمان‌ها و نهادها باید ذهنیت همکاری را در آغوش بگیرند، مرزهای سنتی را از بین ببرند و کانال‌های ارتباطی باز را ترویج کنند. با ترویج فرهنگی که ارزش و پاداش‌های همکاری را می‌داند، نهادها می‌توانند هوش جمعی تیم‌های خود را به کار بگیرند، نوآوری را پیش ببرند و در یک فضای رقابتی پشتاز بمانند. علاوه بر این، یکپارچه‌سازی فناوری و ابزارهای دیجیتال می‌تواند همکاری بی‌وقفه را تسهیل کند و افراد را در مرزهای جغرافیایی و زمانی به یکدیگر متصل نماید.

با شناخت این محدودیت‌ها، همکاری همچنان برای حداکثر کردن تأثیر سازمان‌های غیردولتی

حیاتی است. شراکت‌های قوی با دولت‌ها، سازمان‌های بین‌دولتی و سایر بازیگران جامعه مدنی می‌تواند تلاش‌های پیگیری آن‌ها را تقویت کرده، دسترسی به منابع را افزایش دهد و اجرای راه‌حل‌های پیشنهادی را تسهیل کند. به عنوان مثال، همکاری میان سازمان‌های غیردولتی و نهادهای بین‌دولتی مانند شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد می‌تواند مشروعیت بین‌المللی و فشار لازم برای به چالش کشیدن دولت‌هایی که حقوق بشر را نقض می‌کنند، فراهم کند. به طور مشابه، کار با جوامع محلی در مدل‌های هم‌ساخت و شراکتی تضمین می‌کند که مداخلات حساسیت فرهنگی داشته و به نیازهای جامعه پاسخ می‌دهند (Javed, 2023, p. 51-57). سازمان‌های غیردولتی حقوق بشر در محیطی فعالیت می‌کنند که در آن اغلب با بازیگران دولتی قدرتمند مواجه‌اند که نمی‌خواهند نقض حقوق بشر در کانون توجه قرار گیرد و می‌توانند دسترسی این سازمان‌ها به کشور را از طرق مختلف محدود کنند. علاوه بر این، سازمان‌های غیردولتی ممکن است به نمایندگی از چندین بازیگر فعالیت کنند، از جمله اهداءکنندگان خود و جمعیت‌هایی که قصد دارند به آن‌ها کمک کنند. همچنین، این سازمان‌ها اغلب در محیطی فعالیت می‌کنند که در آن مخالفت‌های سازمان‌یافته از سوی جامعه مدنی وجود دارد. اگرچه چالش‌های زیادی وجود دارد که سازمان‌های غیردولتی حقوق بشر در محیط سیاسی کنونی با آن‌ها مواجه هستند، اما این سه مسئله به‌ویژه برای فعالان و پژوهش‌های آینده در روابط بین‌الملل مهم هستند. یکی از روندهای نوظهور در رژیم‌های هیبریدی، بستن فضای سازمانی برای فعالیت سازمان‌های غیردولتی است. پس از موج سوم دموکراسی در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، بسیاری از این کشورها به دلیل توقف انتقال به دموکراسی در دو دهه بعد، به رژیم‌های هیبریدی تبدیل شدند. بسیاری از این رهبران، به دلیل ترس از گسترش کانال‌های پاسخگویی و فضای مناسب برای رشد جامعه مدنی، تلاش کردند تا اقداماتی را برای محدود کردن دسترسی به اطلاعات و جلوگیری از گسترش جنبش‌های اجتماعی در مناطق همسایه اتخاذ کنند. کوسل و بنس (۲۰۱۳) این پدیده را مقاومت در برابر گسترش نامیده‌اند. با بررسی انقلاب‌های رنگی در کشورهای پسا شوروی و قیام‌های بهار عربی، کوسل و بنس متوجه شدند که رهبران چین و روسیه تلاش می‌کنند تا دسترسی به اطلاعات را کنترل کنند، قیام‌ها را به‌طور منفی بازتاب دهند و از دیگر اشکال قدرت نرم استفاده کنند تا قیام‌ها را در مقایسه با دولت‌های خود منفی نشان دهند. علاوه بر این، این رهبران این سیاست‌ها را با اقدامات دیگری برای تضعیف جامعه مدنی و بستن فضای سازمانی ترکیب نموده و گروه‌های مخالف را مجبور به انحلال کرده‌اند. همان‌طور که جنبش‌های فعالان فراملیتی برای ترویج هنجارهای جهانی حقوق بشر شکل گرفته‌اند، این جنبش‌های راست‌گرایانه نیز مرزهای ملی را درمی‌نوردند. فعالان راست‌گرای داخلی به دنبال کمک از جامعه بین‌المللی هستند تا منابع لازم برای حفظ حرکت خود را به دست آورند. فعالان خارجی نیز که اهداف مشابهی دارند، از ادامه از دست دادن زمین و گسترش قوانین مشابه در کشورهای خود هراس دارند. حتی در مواردی که نشانه‌هایی از نرم شدن

یا تکامل هنجارها مشاهده می‌شود، می‌تواند چنین اثراتی را ایجاد کند. گسترش اینگونه جنبش‌ها، یک زمینه جدید در ادبیات علمی به وجود می‌آورد. اینکه آیا این جنبش بتواند خود را حفظ کند و به مانعی معتبر برای حمایت از حقوق بشر تبدیل شود، خود قابل تحلیل است. علاوه بر این، نشان دادن فرآیند کامل پیاده‌سازی این هنجارهای جدید، تصویر کامل‌تری از چرخه حیات هنجارها ایجاد می‌کند. همان‌طور که در ادبیات جنبش‌های اجتماعی آمده است، چارچوب‌های جایگزین با یکدیگر رقابت می‌کنند و در برخی موارد باعث منحرف شدن اقدام جمعی پایدار می‌شوند. این جنبش‌های مقابله‌ای به ما کمک می‌کنند تا زمانی که سازمان‌های غیردولتی حقوق بشر شکست می‌خورند یا زمانی که چرخه حیات هنجارها قادر به درونی‌سازی و نهادینه کردن این هنجارهای جدید نیست، درک بهتری داشته باشیم.

۶. نتیجه‌گیری

ناکارآمدی سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی که به‌ویژه بر مبنای اصول اسلامی فعالیت می‌کنند، به‌طور خاص در جوامع اسلامی و در راستای صیانت از حقوق بشر، مسئله‌ای پیچیده و چندوجهی است که ریشه در مجموعه‌ای از عوامل داخلی و خارجی دارد. این سازمان‌ها که به‌منظور ارتقای استانداردهای حقوق بشر اسلامی در سطح بین‌المللی تأسیس شده‌اند، با چالش‌های زیادی روبرو هستند که کارایی آن‌ها را در رسیدن به اهدافشان به‌شدت محدود می‌کند. یکی از دلایل عمده ناکارآمدی این سازمان‌ها، نبود هم‌افزایی و هماهنگی میان نهادهای داخلی و خارجی است. بسیاری از این سازمان‌ها به‌طور عمده به منابع مالی و پشتیبانی‌های سیاسی وابسته هستند و از آنجا که این منابع اغلب از کشورهای خارجی یا نهادهای بین‌المللی تأمین می‌شود، فشارهای سیاسی و منافع متضاد می‌توانند بر استقلال و کارایی این سازمان‌ها تأثیر منفی بگذارد. در بسیاری از موارد، این سازمان‌ها با محدودیت‌هایی در تأمین منابع مالی مواجه هستند که موجب کاهش ظرفیت‌های اجرایی و عملیاتی آن‌ها می‌شود و قادر به انجام مأموریت‌های گسترده در حمایت از حقوق بشر اسلامی و تطبیق آن با معیارهای جهانی نیستند. از دیگر عوامل ناکارآمدی این سازمان‌ها، محدودیت‌های ساختاری و قانونی است که اغلب از سوی دولت‌های داخلی اعمال می‌شود. در بسیاری از کشورهای اسلامی، قوانین داخلی یا فشارهای دولتی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم بر فعالیت‌های این سازمان‌ها تأثیر می‌گذارند. این سازمان‌ها در مواجهه با تهدیدهای سیاسی و امنیتی ممکن است مجبور به توقف فعالیت‌های خود یا محدود کردن دامنه اثرگذاری‌شان شوند. برخی دولت‌ها حتی از این سازمان‌ها به‌عنوان ابزار برای تقویت مشروعیت سیاسی خود استفاده می‌کنند و در واقع، به‌جای حمایت واقعی از حقوق بشر، از این نهادها برای سرپوش گذاشتن بر نقض‌های حقوق بشر استفاده می‌کنند. چالش دیگر، تضاد در تفسیر حقوق بشر اسلامی با تفسیرهای

بین‌المللی و جهانی از حقوق بشر است. بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی اسلامی، به‌ویژه در جوامع شرقی و اسلامی، با مفاهیم و استانداردهایی روبرو هستند که ممکن است با برداشت‌ها و فرهنگ‌های خاص کشورهای خود تطابق نداشته باشد. این امر می‌تواند باعث شود که سازمان‌ها نتوانند در سطح بین‌المللی در قالب توافقات و کنوانسیون‌های جهانی به‌طور مؤثر عمل کنند، چراکه تفسیرهای متفاوت از حقوق بشر ممکن است باعث ایجاد محدودیت‌هایی در پذیرش یا اجرای استانداردهای جهانی شود. سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی به‌عنوان بازیگران غیردولتی با فعالیت‌های گسترده خود در زمینه دفاع از حقوق فردی، اجتماعی، و فرهنگی، تأثیر قابل توجهی بر ارتقای استانداردهای حقوق بشری در جوامع اسلامی و شرقی دارند. آنها از طریق نظارت، مستندسازی نقض‌های حقوق بشری، و انجام فشارهای بین‌المللی، به‌طور مؤثر در کاهش نقض‌های حقوق بشر و تشویق دولت‌ها به اجرای تعهدات بین‌المللی خود در راستای حفظ حقوق بشر، ایفای نقش می‌کنند. از سوی دیگر، این سازمان‌ها با همکاری‌های بین‌المللی و تقویت دیپلماسی حقوق بشری، به ارتقای آگاهی عمومی و ایجاد تغییرات اساسی در سیاست‌های داخلی کشورهای مختلف کمک می‌کنند. با این حال، نباید فراموش کرد که چالش‌هایی نظیر فشارهای سیاسی، تداخل منافع ملی و منازعات داخلی، می‌توانند مانع از دستیابی کامل به اهداف این سازمان‌ها شوند. با این وجود، اهمیت فعالیت‌های این سازمان‌ها در فرآیندهای حقوقی، اجتماعی، و فرهنگی به‌ویژه در جوامع اسلامی و شرقی غیرقابل انکار است. آنها با تکیه بر اصول عدالت، کرامت انسانی و برابری، در حال شکل‌دهی به مفاهیم نوینی از حقوق بشر هستند که به‌طور خاص با فرهنگ‌ها و ارزش‌های اسلامی و شرقی همخوانی دارد. در نهایت، سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی نه‌تنها به‌عنوان نهادهایی برای ارائه راه‌حل‌های حقوقی و اجتماعی، بلکه به‌عنوان راهنمایان اخلاقی و عملی در جهت تحقق حقوق بشر، می‌توانند به‌عنوان ابزارهای مؤثری برای پیشبرد عدالت اجتماعی و تقویت صلح و همبستگی در سطح جهانی عمل کنند. بنابراین، توجه به نقش این سازمان‌ها در ایجاد تغییرات مثبت در جوامع اسلامی و شرقی، از اهمیت بالایی برخوردار است و باید در راستای تقویت همکاری‌های بین‌المللی و حمایت از حقوق بشر اسلامی، گام‌های بیشتری برداشته شود. یکی از چالش‌های عمده، اختلافات درونی میان کشورهای اسلامی است. بسیاری از این سازمان‌ها با فشارهای سیاسی و اختلافات بین اعضای خود مواجه هستند. کشورهای مختلف با نظام‌های حقوقی و فرهنگی متفاوت ممکن است در زمینه‌های مختلف حقوق بشر اسلامی نظرات مختلفی داشته باشند. این اختلافات می‌تواند منجر به ناتوانی در اتخاذ مواضع یکپارچه و عمل به‌طور مؤثر در سطح بین‌المللی شود. علاوه بر این، برخی دولت‌ها از این سازمان‌ها برای تقویت مشروعیت خود در داخل کشور استفاده می‌کنند و از آن‌ها به‌جای حمایت واقعی از حقوق بشر، برای سرپوش گذاشتن بر نقض‌های حقوق بشری خود بهره‌برداری می‌کنند. چالش دیگری که این سازمان‌ها با آن مواجه‌اند، تضاد میان اصول حقوق بشر

اسلامی و معیارهای جهانی حقوق بشر است. در حالی که برخی از این سازمان‌ها به‌طور خاص بر حفظ اصول و ارزش‌های اسلامی تأکید دارند، ممکن است با استانداردهای جهانی که توسط سازمان‌های بین‌المللی همچون سازمان ملل متحد تعیین شده‌اند، در تضاد قرار گیرند. این مسئله می‌تواند در مواقعی که نیاز به هماهنگی با نهادهای بین‌المللی و پذیرش معاهدات جهانی وجود دارد، مشکلاتی ایجاد کند. همچنین، سازمان‌های اسلامی با چالش‌های مالی جدی روبرو هستند. بسیاری از این سازمان‌ها برای تأمین منابع مالی خود به کشورهای خاصی وابسته هستند که این وابستگی می‌تواند بر استقلال و کارایی این سازمان‌ها تأثیر منفی بگذارد. دولت‌ها و نهادهای مالی ممکن است فشارهایی بر این سازمان‌ها وارد کنند تا از طرح‌های خاصی حمایت نمایند، یا از برخی مسائل حقوق بشری چشم‌پوشی کنند. به‌علاوه، محدودیت‌های ساختاری و قانونی در کشورهای اسلامی نیز مانعی برای فعالیت‌های این سازمان‌ها است. بسیاری از این سازمان‌ها در کشورهای خود با مشکلات حقوقی و قانونی روبرو هستند که فعالیت‌های آن‌ها را محدود می‌کند. این محدودیت‌ها معمولاً به دلایل سیاسی و امنیتی هستند که مانع از انجام برنامه‌ها و فعالیت‌های این سازمان‌ها در راستای حقوق بشر می‌شود. در نهایت، چالش‌های رسانه‌ای و اطلاع‌رسانی نیز مانع از کارایی این سازمان‌ها می‌شود. بسیاری از این سازمان‌ها قادر به تأثیرگذاری در رسانه‌ها و اطلاع‌رسانی جهانی به‌ویژه در عرصه بین‌المللی نیستند. فقدان منابع لازم برای تولید محتوا و تقویت شبکه‌های ارتباطی باعث می‌شود که پیام‌های آن‌ها به‌طور مؤثر به گوش جهانیان نرسد. به‌طور کلی، این سازمان‌ها به‌رغم تلاش‌های قابل‌توجهی که در جهت حفظ حقوق بشر اسلامی انجام می‌دهند، با چالش‌های اساسی مانند اختلافات درونی، تضاد با استانداردهای جهانی، مشکلات مالی، محدودیت‌های قانونی و مشکلات رسانه‌ای روبرو هستند که مانع از تحقق کامل اهداف آن‌ها می‌شود.

References

- Bell, C. & Keenan, J. (2004). Human rights, nongovernmental organizations and the problems of transition. *Human Rights Quarterly*, no. 26, p. 330-374.
- Bob, C. (2005). *The marketing of rebellion: Insurgents, media, and international activism*. New York: Cambridge University Press.
- Carpenter, C. (2014). "Lost" causes: Agenda vetting in global issue networks and the shaping of human security. Ithaca, NY: Cornell University Press.
- Clark, J. & Danyi, E. (2014). The role of NGOs in promoting human rights: Opportunities and challenges. *Journal of Human Rights Practice*, 6(2), p. 245-263.
- Dany, M. (2012). NGO rights and responsibilities, a new deal for global governance. *Human Rights Quarterly*, no.11.
- Davies, T. (Ed.). (2019). *Routledge handbook of NGOs and international relations*. Abingdon, Oxon; New York, NY: Routledge.
- Javed, S. (2023). The indispensable partners: The role of non-governmental organizations in promoting human rights and social justice. *Social Science Review Archives*, 1(2), p. 51-57.
- Keck, M.E. & Sikkink, K. (1998). *Activists beyond borders: Advocacy networks in international politics*. Ithaca, NY: Cornell University Press.
- Lewis, D. (2005). *Actors, ideas and networks: Trajectories of the non-governmental in development studies*. In: U. Kothari (Ed.), *A radical history of development studies* (pp. 77-128). London: Zed Books.
- Moorhead, J. & Clark, J.S. (2015). *Big NGOs prepare to move south, but will it make a difference?* The Guardian.
- Murdie, A. (2014 a). The ties that bind: A network analysis of human rights international nongovernmental organizations. *British Journal of Political Science*, 44(1), p. 1-27.
- Pandya, A. & Ron, J. (2017). Local resources for local rights? The Mumbai fundraiser's dilemma. *Journal of Human Rights*, 16(3), p. 370-387.
- ReBasti, V. (2005). *A legal status for NGOs in contemporary international law?* European Society of International Law. Published on ESIL website.
- Sabattini, F. (2013). The role of NGOs in international law. Academic Year 2013/2014, Department of Political Sciences. *Chair of International Law*, no. 3.